



دکتر امیرحسین حسینی
مدیرکل و مدیرکل
هایستار سنگار مقدم

سکوت؛ راهی به کمال

در اندیشه بزرگان اهل عرفان و اخلاق، سکوت را رمز کمال نفس می‌دانند اما در کجا باید سکوت کرد و در مقابل آن کجا باید فریاد برآورد و آن، کار پسندیده‌ای است؟ این پرسشی است که باید به آن پاسخ گفت. در بررسی مجموع آیات شریفه قرآن، سکوتی می‌تواند پسندیده باشد که نوعی سخن گفتن است؛ یعنی سکوت نوعی زبان است برای بیان یک واقعیت یا زبان بیان یک حقیقت است؛ زیرا زبان باید قابلیت انطباق حقایق خارجی را با آنچه در باطن انسان است، داشته باشد. این زبان صدق خواهد بود، به‌طور مثال اگر کودک انسان در خواب شینی را ببیند که مادرش به او هدیه داده است، وقتی از خواب برمی‌خیزد، سراغ شیء مدنظر را -که در خواب دیده است- می‌گیرد. به چنین رفتاری نمی‌توان گفت زبان او کامل شده است؛ زیرا نتوانسته است آنچه در خیال باطنی خود یا خواب دیده است، با حقایق خارجی منطبق سازد. اما اگر این انطباق صورت بگیرد و حقیقت هریک به درستی محقق شود، در این صورت، زبان انسان کامل شده است و می‌تواند به درستی حقایق را بازگو کند و حقیقت آنچه در باطن خود دارد، به دیگران منتقل کند تا بتوانند درکی از یکدیگر داشته باشند. پس زبان، یک حقیقت انطباقی است میان آنچه در ذهن است با حقایق خارجی، به همین دلیل کسانی که زبان صحبت ندارند و به اصطلاح گشته می‌شود لال هستند یا به عبارت عربی، چنین افرادی را «اخرس» گویند، می‌توانند با زبان اشاره آنچه در باطن خود تصور می‌کنند، با حقایق خارجی منطبق سازند و منظور و مراد جدی خویش را بیان و تفهیم کنند. گاهی سکوت، راز بیان یک حقیقت معجزه‌آسا است؛ مانند آنکه خداوند متعال به حضرت زکریا علیه السلام امر به سکوت کرد تا دلیلی باشد بر اینکه او در زمان پیری دارای فرزندی خواهد شد که نامش یحیی خواهد بود. یا زکریّا اِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَامٍ اِسْمُهُ یُحْیٰی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا قال رَبّ اِنِّیْ کَیْنُ لٰی غُلَامٌ وَاَنْتَ اِزٰیةً عٰقِرٌ وَاَقَدْ بَلَغْتَ مِنَ الْکِبَرِ عَصِیًّا قال کَذٰلِکَ... قال رَبّ اجْعَلْ لِّیْ اَیَّهَ قَالِ اَیُّنَکَ اَلَّا تَکَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَیَالٍ سَمِیًّا (مریم، ۱۸۷).

یا داستان سکوت حضرت مریم علیه السلام برای نشان دادن حقانیت و معجزه تولد حضرت عیسی علیه السلام و سخن گفتن آن حضرت برای پاک کردن دامن مادر از هر پلیدی که دیگران به آن بانوی مقدس نسبت می‌دادند، «وَاِخْتَّ هَازُوْنَ مَا کَانَ اَبُوْکَ اِمْرًا سَوَءٌ وَّمَا کَانَ ثَآءُکَ نَبُوْیًا فَاَسْرٰٓتْ اِلَیْهِهٖ قَالُوْا کَیْفَ تَکَلِّمُ مَنْ کَانَ فِی الْوَهْدِ صَمِیًّا». (مریم/ ۲۹، ۲۸) و نیز آنچه در آیات نخست سوره حجرات وارد شده است که یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَرْفَعُوْا اَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوْا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحِیْطَ اَعْمَالُکُمْ وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ (حجرات/ ۲).

این آیه شریفه دستور می‌دهد در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله صدای خود را بالا نبرید، همان‌گونه که با یکدیگر سخن می‌گویید. حتی به نظر می‌رسد این شریفه الهی، فقط مخصوص دوران حضور پیامبر نباشد، بلکه در زمانی که آن حضرت در قید حیات نیستند، نیز باید رعایت کرد و در محضر قبر شریف ایشان، نباید بلند سخن گفت و حتی فریاد کشید یا با صدای بلند، دعا و زیارت خواند. صدا نباید بلند باشد؛ خواه این صدای بلند دعا و زیارت باشد، خواه برای هرسخن دیگری. این حکم قرآنی برای ائمه معصوم علیهم السلام نیز جاری است؛ زیرا امامان معصوم، فرزندان آن حضرت و وجود تداومی ایشان هستند. پس هر حکمی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت باشد، برای سلاله آن حضرت نیز ثابت خواهد بود. اما در کجا باید فریاد کشید و فریاد کشیدن در کجا موجب کمال خواهد بود؟ آیه شریفه، اصل فریاد کشیدن را ناصواب می‌داند و می‌گوید تنها در یک صورت می‌توان فریاد کشید، بلکه شاید واجب باشد که فریاد کشید. آیه شریفه می‌فرماید: «لَا یَجِبُ اِلاَّ الْجَهْرُ بِالسَّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ کَانَ... سَمِیْعًا عَلِیْمًا» (نساء/ ۱۴۸)، یعنی خدای تعالی سخن زشتی را که با صدای بلند به زبان جاری شود، دوست نمی‌دارد، مگر فردی که به او ظلم شده است؛ یعنی مظلوم می‌تواند فریاد بکشد و تظلم کند یا اینکه وقتی با هیچ ابزاری نمی‌تواند با ظالم مقابله کند، می‌تواند بر سر ظالم فریاد بکشد و به او ناسازیی که خلاف مروت و مردانگی نباشد، بگوید و حتی نفرین و دشنام دهد. پس این مجوز اگر با شرایط خاص خود انجام پذیرد، موجب کمال است و می‌توان گفت که خدای تعالی را از این نظراطاعت کرده است.

فریاد کشیدن بر سر ظالم، واجب است و موجب کمال خواهد بود؛ بدین‌سان سکوت، موجب کمال است و فریاد کشیدن نیز اگر بر سر ظالم باشد، موجب کمال خواهد بود.

بردار و بخوان

حرمت گوشت خوک

در این ستون به پرسش های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می توانید پرسش های خود را به شماره پیامک ۰۲۲۸۹+۳۰ یا ما در میان بگذارید.

● **سؤال:** چرا گوشت خوک در زمان حضرت عیسی^(ع) و پیامبران قبل و بعد از او حرام نبود، ولی در اسلام حرام شد؟



● پاسخ اجمالی

بر اساس تعالیم اسلام، ادیان الهی دارای شریعت بودند. در این شرایع، برپایه مصالح ومفاسد، حکم به تحریم گوشت برخی حیوانات داده شده است. باتوجه به مفسده‌ای که در گوشت خوک وجود دارد، در دین یهود، حرام و نجس اعلام شده است و خوردن آن حرام است. «همچنین گوشت خوک را نباید خورد؛ زیرا هرچند شکافته سم است، اما نشخوار نمی‌کند. پس نباید این حیوانات را بخورید یا حتی دست به لاشه آن ها بزنید، زیرا گوشت آن ها حرام است». این حکم را امروز نیز یهودیانی که خود را مقید به اجرای شریعت می‌دانند، رعایت می‌کنند. اما در مسیحیت امروز که شریعت به‌کنار نهاده شده است و عموم مسیحیان به صورت کلی، شریعت یهود را برای خود منسوخ می‌دانند، اعتقادی به اصل شریعت دیده نمی‌شود. در نتیجه این بدعت، مسیحیت دچار تحریفات بسیار شد و احکام مختلف از جمله حرمت گوشت خوک، نیز عملاً کاربردی نداشت. در همین راستا، از برخی روایات اسلامی نیز چنین استفاده می‌شود که برخی مسیحیان زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز از گوشت خوک استفاده می‌کردند. دو نفر از بزرگان نجرانی ها که مسیحی بودند[پیش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند. پیامبر، آنان را به اسلام دعوت کرد. آن ها گفتند ما نیز به نوعی مسلمان هستیم. تنها سه موضوع سبب اختلاف ما و شماست؛ خوردن گوشت خوک، نپذیرفتن واقعه صلیب و کلام شما در مورد عیسی بن مریم. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مرد مؤمن می‌تواند از زنان یهودی یا مسیحی، همسر اختیار کند؟» امام فرمودند: «هنگامی که می‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند، چرا به دنبال ازدواج با زن یهودی و نصرانی است؟» گفت: «به او دل داده است.» امام فرمودند: «اگر چنین کاری کرد، او را از خوردن شراب و گوشت خوک، بازدارد، البته طبیعی است که ما چنین امری را تحریفی در دین مسیحیت می‌دانیم که با احکام اسلامی نیز در تعارض است.

شماره

۳۰ آبان ۱۳۹۲
شماره ۲۷۸۹
شماره ۲۷۸۹

۱۴



معارف

نگاهی به حق الناسی که فراموش شده است

خوش قولی؛ قلب تپنده اعتماد اجتماعی

آمنه مستقیمی! اغلب ما وقتی حرف گناه و گناه کردن وسط می‌آید، ذهنمان به سمت دزدی، دروغ و غیبت می‌رود و کمتر پیش می‌آید فکر کنیم قول هایی که می‌دهیم و یادمان می‌رود یا دیر رسیدن ها هنگام قرار و بدقولی های ما در کارهایی که قرار بوده است انجام دهیم، نیز مصداق گناه است و آثارش به پروپای زندگی ما می‌پیچد. چون اعتماد به عنوان بهترین سرمایه اجتماعی با همین بدقولی هاست که از بین می‌رود و حرف ها و قول ها سندیت خود را از دست می‌دهد و این ابتلایی بزرگ برای زندگی اجتماعی است.



عمومی ترین اصل اجتماعی

مرور روایات و سخنان ائمه علیهم السلام نیز ما را به گنجینه ای از توصیه ها و سفارش ها درباره خوش قول بودن و وفا کردن به عهد می‌رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وفای به عهد را از شرایط اساسی ایمان معرفی کرده‌اند و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در فرمان خود به مالک اشتر، به اهمیت وفای به عهد نه فقط در اسلام بلکه در عصر جاهلیت، اشاره و آن را مهم‌ترین قانون اجتماع، معرفی می‌کنند: «اگر بادشمنی، پیمانی بستی تا او را در پناه خویش بگیری، به پیمان خویش، وفادار بمان و ذمه‌ات را با امانت کامل، پاس دار و جان خود را سپر عهد و پیمان خویش قرارده که در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان، با تمام اختلاف هایی که با هم دارند، با اتفاق عمومی همراه نیست. تا آنجا که مشرکان نیز پیش از مسلمانان در روابط خود، بدان پایبند بودند؛ زیرا از پیامدهای پیمان شکنی، خطرات تلخی داشتند.»

خوش قولی، صفت مؤمنان است

قرآن کریم از آن ها که به عهد خود پایبند هستند، با صفت «مؤمن» و در جایی دیگر با صفت «نیکوکار» یاد می‌کند؛ کسب این دو ویژگی برای خیلی از ما مسلمانان یک ارزش محسوب می‌شود و همیشه به دنبال این هستیم که راهی برای رسیدن به این درجات برای خود پیدا کنیم تا مؤمن و نیکوکار خوانده شویم، حتی در معرفی اوصاف پیامبران از مهم‌ترین ویژگی هایی که برای آن ها استفاده می‌شود، همین وفای به عهد است. قرآن کریم در آیه ۵۴ از سوره مریم علیه السلام درباره حضرت اسماعیل علیه السلام می‌فرماید: «در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبری بزرگ بود». وفای به عهد یا به تعبیر عامیانه، خوش قولی، درآموزه های دینی ما هم بسیار مهم است و ارزشمند معرفی شده است.

نشانه بزرگ خردمندی

توصیه های قرآن درباره وفای به عهد فقط مربوط به پیامبران نمی‌شود، بلکه خداوند در معرفی خود به بندگانش نیز بر وصف وفای به عهد، تأکید می‌کند: «خداوند هرگز پیمان شکنی نمی‌کند» (بقره: ۸۰) و نیز در آیه ۱۱ سوره توبه می‌گوید: «چه کسی به پیمانش پایبندتر از خداست؟» خدای متعال، مؤمنان را هم به ایجاد و تقویت این ویژگی سفارش می‌کند، وقتی در آیه نخست از سوره مائده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان ها وفا کنید». همچنین قرآن کریم در آیه ۲۰ سوره رعد، در وصف خردمندان، برخورد خوش قولی در آن ها تأکید می‌کند: «آن ها کسانی هستند که به عهد الهی، وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.»

نقش تمدنی خوش قولی

در هر جامعه‌ای، اصل یا حاکمیت اصول اخلاقی است. بسیاری از مشکلات اجتماعی و بحران ها و معضلات، ریشه در بحران اخلاقی جامعه دارد. هرچه جامعه به اصول اخلاقی و هنجارهای آن بیشتر پایبند باشد، روابط سیاسی و اجتماعی نیز بهتر و سالم‌تر خواهد بود و مشکلات قانونی و حقوقی میان افراد جامعه، کمتر بروز و ظهور می‌کند. در این بین، وعده هایی که میان افراد جامعه رد و بدل می‌شود، قول و قرارهایی است که پشتوانه آن، اصول اخلاقی است. پایبندی به اصول اخلاقی از جمله وعده ها ز سوی افراد جامعه، موجب افزایش اعتماد میان آنان می‌شود و افزایش اعتماد افزون بر سلامت جامعه، گسترش و تقویت روابط اقتصادی و مانند آن را به دنبال دارد.

بدقولی، خدا را خشمگین می‌کند

شاید بسیاری از ما فکر کنیم بدقولی جزو گناهان نیست یا اگر هم باشد، آثاری به شدت گناهانی مثل غیبت و دزدی ندارد، اما مرور سخنان ائمه علیهم السلام، خلاف این تصور را ثابت می‌کند، تاجایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی نشانه های انسان منافق به بدقولی اشاره کرده، می‌فرمایند: «نشانه منافق سه چیز است: دروغویی، پیمان شکنی و خیانت در امانت» (المستطرف، ج یک، ص ۴۰۶). امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام نیز در فرمان به مالک اشتر بر پرهیز از بدقولی به عنوان یکی از عوامل خشم الهی تأکید می‌کنند: «پرهیز از اینکه به مردم وعده بدهی و تخلف کنی... زیرا [تخلف از وعده] موجب خشم خدا و مردم خواهد شد، چنان که قرآن می‌فرماید: نزد خدا بسیار خشم آور است که بگوید چیزی را که به آن عمل نمی‌کنید» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). قرآن کریم در نکوهش عهد شکنی در آیه ۱۰ از سوره فتح می‌فرماید: «هرکه پیمان شکنی کند، در حقیقت، به زبان خویش پیمان شکنی کرده است». از این رفتن اعتماد عمومی، یکی از آسیب های جدی پیمان شکنی و بدقولی است. باید توجه کرد که ما برای فعالیت های اجتماعی، نیازمند پشتوانه‌ای به نام اعتماد متقابل هستیم که با وفای به عهد تأمین می‌شود اما اگر این اعتماد را به هر دلیل زیر پا بگذاریم و بدقولی و زیر پا گذاشتن قول و پیمان رسم ما شود، نه تنها این سرمایه را از دست می‌دهیم، بلکه دچار تفرقه و پراکندگی هم خواهیم شد، چون در روایت ها، ما را از اعتماد به افراد بدقول نهی کرده‌اند. از امام علی علیه السلام است که فرمودند: «بر دوستی شخصی که به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کند، اعتماد مکن». به دلیل اهمیت فوق العاده‌ای که وفای به عهد دارد، در تعلیمات اسلامی آمده است هر که بخواهد به دیگری وعده‌ای بدهد، باید در موقع دادن تعهد، قدرت خود را ارزیابی کند که آیا می‌تواند به وعده‌ای که می‌دهد، وفا کند یا نه و در صورتی که توانایی ندارد، وعده ندهد. لذا امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «چیزی را که از وفا کردن به آن عاجزی، وعده مکن» (غرر، ص ۷۴۴، شماره ۱۰۱۷۷).

بدقولی علاوه بر آنکه اعتمادهای بین فردی و اجتماعی را دچار آسیب می‌کند یا از بین می‌برد، آثار سوء اخروی هم دارد و فردی که عهد و قول خود را زیر پا می‌گذارد، در آخرت هم گرفتار می‌شود. از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در این باره نقل است که: «همانا در جهنم، شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می‌گویند، آیا از من نمی‌پرسید که در آن شهر چیست؟» سؤال کردند: «ای امیرمؤمنان! در آن شهر چیست؟» فرمودند: «دست های پیمان شکنان!» از همان حضرت است که: «پرهیز از خلف وعده کن، آن، موجب نفرت خدا و مردم از تو می‌شود» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۴). همه این ها نشان می‌دهد که شاید ما فکر کنیم با بدقولی و زیر پا گذاشتن عهدهایمان، این طرف مقابل است که ضرر می‌کند اما با این تصریح آیات و روایات، باید بدانیم این خود ما هستیم که پیش و بیش از هر شخص دیگری از بدقولی آسیب می‌بینیم.

شریعی های خوش قولی

آموزه های روایی، خوش قولی و وفای به عهد را از نشانه های ایمان در انسان معرفی می‌کنند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «آن که به خدا و روز جزا ایمان دارد، باید به وعده خود وفا کند» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، حدیث ۲). امام علی علیه السلام نیز در این باره بیان می‌کنند: «وفای به عهد از نشانه های مردم متدین است» (بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸۴، ص ۲۵۲). محبوبیت نزد خدای متعال به تصریح آیه ۷۶ سوره آل عمران، نیز این گونه آمده است: «هر که به عهد خود وفا و تقوا پیشه کند (خداوند او را دوست می‌دارد؛ زیرا) خداوند، تقوای پیشگان را دوست دارد». قرار گرفتن در نزدیک ترین حالت به پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت، برپایه روایت «نزدیک ترین شما به من در قیامت، راستگو ترین، اماندارترین، وفادارترین به عهد و پیمان، خوش اخلاق ترین و نزدیک ترین شما به مردم است» (امالی طوسی، ص ۲۲۹)، از دیگر آثار و برکاتی است که خوش قولی برای ما به ارمغان می‌آورد.

دین رحمت و مودت، اسلام، درآموزه های خود تا جایی بروفای به عهد تأکید می‌کند که در روایات، برای وفای به عهد یا همان خوش قولی، هیچ قید و شرطی ذکر نشده است و رعایت آن را حتی در مقابل دشمنان توصیه کرده‌اند و واجب می‌دانند؛ این نکته نه تنها در مورد خود خوش قولی و اهمیت آن تذکر می‌دهد که خصلت های دیگری چون تدبیر، آرامش و کنترل خشم را هم با خود به همراه دارد. از امام باقر علیه السلام است که فرمودند: «سه چیز است که خداوند به احدی اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت، خواه صاحب امانت انسان نیکوکاری باشد یا بدکار، وفای به عهد. خواه طرف مقابل نیکوکار باشد یا بدکار و نیکی به پدر و مادر خواه آن دو نیکوکار باشند یا بدکار». همین مضمون در جای دیگری از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. از نکات عبرت آموز در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که کارکرد ایمانی و اعتقادی این ویژگی را به خوبی نشان می‌دهد، این روایت است که می‌گوید یکی از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در جبهه جنگ از آن حضرت، امان خواست و ایشان به وی امان دادند. (توضیح اینکه مسلمانان در جنگ خیبر برای تصرف آخرین دژی که انبار کالا و اموال یهودیان بود و به همین دلیل از آن محافظت بیشتری می‌شد و دشمن مقاومت می‌کرد، به زحمت افتادند تا اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله دستور به محاصره قلعه دادند) یکی از یهودیان خدمت حضرت آمد و گفت: «اگر بدانم جان و مال و فرزندانم در امان هستند، راه تسخیر این سنگر را به شما نشان می‌دهم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو در امان هستی». گفت: «دستور دهید اینجا را حفر کنند تا به راهی که آب آشامیدنی مردم از آن تأمین می‌شود، دست یابید. آن گاه آب را به روی مردم بندید تا وادار به تسلیم شوند». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو در امان هستی اما من چنین کاری نمی‌کنم تا اینکه خداوند، ما را از راه دیگری بر دشمن پیروز کند» (بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۲۱، ص ۳۰).